

پیش‌خوان

«علل عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی از دیدگاه امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای» در آینه یک پژوهش نوانتشار

«مواضع مشترک امامین انقلاب» در باب خروج از انحطاط

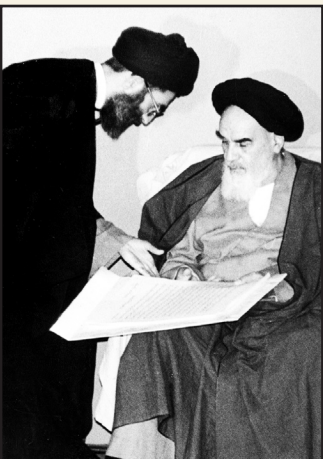
■ شاهد توحیدی



موضوع علل عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی از جمله نکاتی است که از دیرباز ذهن متفکران اسلامی را به خویش مشغول داشته‌است. در دوران معاصر

جنبه‌های گوناگون و بیش از گذشته، مورد توجه مصلحان و عالمان دینی قرار داشته‌است. اثری که هم‌اینک به شما معرفی می‌شود، علل این پدیده را از منظر امام خمینی، رهبر کبیر انقلاب اسلامی و آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار داده‌است. این پژوهش از سوی راضیه مهربانی کوشکی انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به انتشار آن اقدام کرده‌است. تاز نمای ناشر در یادداشتی در باب اهمیت موضوع و نیز فصول این پژوهش به نکات ذیل اشارت برده‌است:

«مرکز اسناد انقلاب اسلامی در جدیدترین اثر خود، علل عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی از دیدگاه امام خمینی و آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای را بررسی می‌کند. نسبت جهان اسلام با دنیای امروز، از جمله موضوعاتی است که در آثار متفکران و اندیشمندان اسلامی معاصر بسیار حائز اهمیت است. این ضرورت در اندیشه عالمانی که خود پیشرو و پیشگام بسط و اجرای قواعد دینی در چارچوب‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هستند، اهمیت دوچندان می‌یابد. از این رو بررسی اندیشه رهبران انقلاب اسلامی – که بی‌شک بزرگ‌ترین یووداد اسلامی قرن اخیر برای حکومت دین در جامعه‌است – بسیار راهگشا خواهد بود. کتاب علل عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی از دیدگاه امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای از



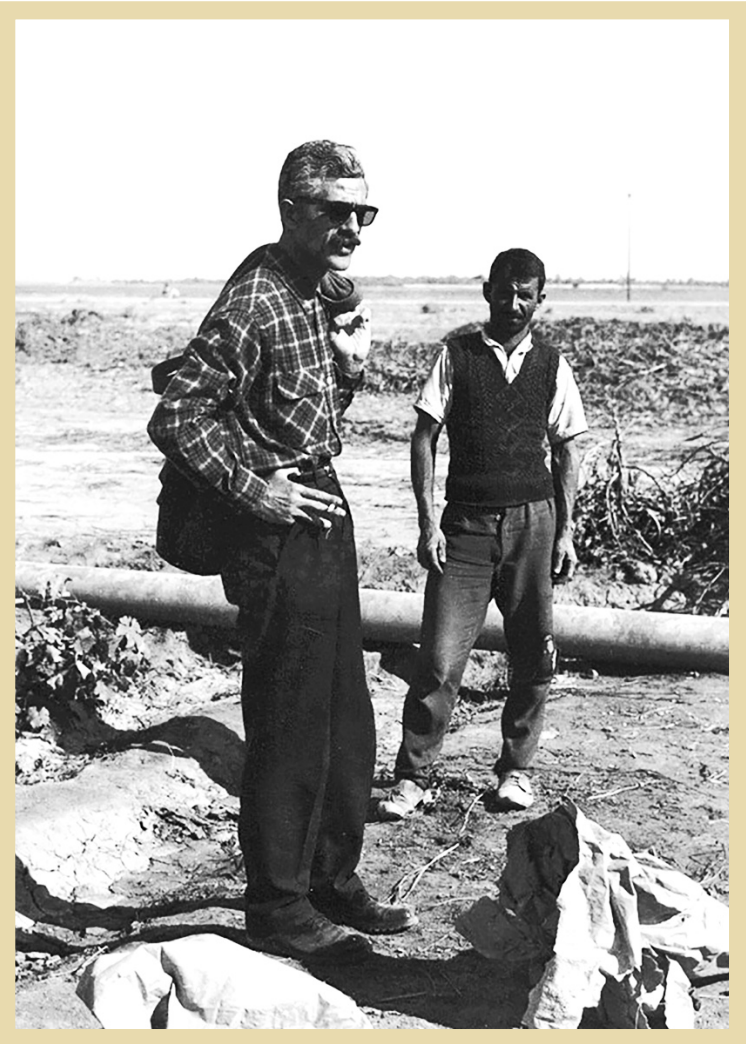
۱۳۶۰. مراسم تنفیذ حکم اولین دوره از ریاست جمهوری رهبر معظم انقلاب

این منظر موضوعیت دارد که به یکی از مهم‌ترین مسائل جهان اسلام و از دیدگاه مهم‌ترین رهبران سیاسی مذهبی معاصر می‌پردازد. این اثر در یک مقدمه و به‌شخص سازماندهی شده‌است. در مقدمه کلیاتی همچون: مفاهیم پژوهش، روش تحقیق و مبانی نظری بررسی و بازتعریف می‌شود. نخستین بخش کتاب، به بررسی علل عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی از دیدگاه امام خمینی اختصاص دارد. علل داخلی و خارجی انحطاط در کشورهای اسلامی

در بخش پایانی کتاب با عنوان نتیجه‌گیری تفصیلی، مواضع مشترک امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای در علل عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی و مواضع مشترک در راهکارهای خروج از عقب‌ماندگی را صورت‌بندی می‌کند. همچنین جایگاه الگوی امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای در میان نظریات توسعه، آخرین عنوانی است که نویسنده به آن می‌پردازد. علل عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی از دیدگاه امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای به قلم راضیه مهربانی کوشکی به نگارش درآمده و در ۲۹۶صفحه با قیمت ۶۰هزار تومان در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته‌است. علاقه‌مندان می‌توانند به منظور تهیه این اثر، به صفحه مرکز اسناد انقلاب اسلامی مراجعه کنند…»

عاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷۷



۱۳۴۱. جلال آل احمد در سفر به سرایل خداب

د

توصیفات زنده‌یاد جلال آل احمد از انسان غرب‌زده، همچنان زنده و تازه می‌نماید. او معتقد است فرایند غرب‌زدگی از اقتصاد آغاز می‌شود، سپس با فرهنگ تداوم حیات می‌دهد و نهایتاً انسان‌ها و افراد یک جامعه را مسخ می‌کند! او که به تناسب حضور مستمر در عرصه روشنفکری، از این افراد در اطراف خود فراوان می‌دید، مهم‌ترین خصلت آنان را ترس، آن هم از جنبه‌های گوناگون و از جمله آشکار شدن چننه خالی آنان قلمداد کرده‌است

امسال نظر به پرداز «غرب‌زدگی» ۱۰۰ساله خواهد شد

«سده جلال»

فرصت هویت‌یابی مقابل غرب‌زدگی

را بر نمی‌تایید، با عده‌ای از همفکرانش به انشعاب از این تشکل پرداخت. این دوره مصادف بود با فراگیر شدن امواج نهضت ملی ایران و هم از آن روی آل احمد و دوستانش، به حزب زحمتکشان روی آوردند. این همکاری نیز دولتی مستعجل داشت و انشعابون این بار، به تأسیس نیروی سوم پرداختند. آل احمد از آن دوره به بعد، قید کار حزبی را زد و به نظر به پرداز ی فرهنگ و سیاسی روی آورد. نضج گرفتن نخستین مبانی غرب‌زدگی در ذهن، او معلول این دوره‌است. زنده‌یاد شمس آل احمد برادر جلال، فرایند فسوق آمده را اینگونه تحلیل کرده‌است:

«چه آخوندها معمولاً وقتی به سن عقل می‌رسند، از خانه پدری می‌پزند! نوعی بیزاری نسبت به آنچه در چارچوب خاصی و محدود خانه پدیری بر آنها تحمیل می‌شد، در اکثر آنها، با شدت و ضعف دیده می‌شود. من نه تنها نسبت به پدر که بسیار جدی، خشک و متعصب بود که در جوانی نسبت به اقا سیدمحمد طالقانی که روشنفکرتر و امروز تر هم بود، هیچ تمایلی نداشتم. مثلاً می‌دانستم در خیابان استانبول – که مرکز کالرها و فسق و فجور آن زمان بود– جامناز پهن کرده‌است، اما ترجیح می‌دادم از جلوی در مسجد او عبور کنم و به فلان کافه بروم و برنامه‌های آن را ببینم. این برای جلال هم اتفاق افتاده چیزی که او را به ترجمه محمد و آل‌الزمان هم سوق داد، اما آخر و عاقبت جلال را هم دیدید؛ غرب‌زدگی و در خدمت و خیانت روشنفکران! تا جایی که در این اواخر با پیدر رابطه و الفت خوبی پیدا کرده بود، خیلی بیشتر از من و البته من فرصت ادای دین به پدر را پیدا نکردم و زودتر از آنکه به فکر و علائق و اعتقادات او برگردم، دیده‌از دنیا فرو بست، اما از جایی به بعد، توانستم پدر را بیشتر درک کنم و فهمیدم او چندان هم بیراه نگفته و نفهمیده‌است، مخصوصاً زمانی که دل‌بسته کسی شدم که

شبهات رفتاری و ظاهری زیادی به پدر داشت و تصمیم گرفتم ناسپاسی‌های خودم نسبت به پدر را در خدمت به او جبران کنم…»

■ **جلال مکاتب دیگر را شناخته، اشکالات آنها را در یافته و با نگاهی عمیق به سنن دینی بازگشته‌است**

آنچه در فصل پیشین آمد را سیدمهدی طالقانی فرزند زنده‌یاد آیت‌الله سیدمحمد طالقانی به گونه‌ای دیگر و از زبان پدر واگویی کرده‌است. طالقانی که با آل احمد خویشاوند بود، از نزدیک نشو و نمای آل احمد را بر نظر داشت و از واپسین منزلگه فکری و عملی وی، روایت و تحلیلی شنیدنی داشت. شمه‌ای از این مهم، در روایت فرزند وی انعکاس یافته‌است:

«آقا به جلال نگاه خاصی داشت و بهتر است بگویم که او را به خاطر شجاعت و روشن‌بینی‌اش تحسین می‌کرد. دلایلش هم این بود که می‌گفت: جلال رفته و مکاتب دیگر را دیده، اشکالات آنها را درک کرده و سپس با نگاهی متعالی‌تر و عمیق‌تر، به سنت‌های دینی و ملی خود بازگشته‌است. این حسن جلال است که رفته و خوب و بد ایدئولوژی‌ها را ارزیابی کرده و بار دیگر علائق مذهبی در او شکوفا شده است. از این نظر آقا خیلی به جلال علاقه داشت. خوب‌است متنی را که روزنامه کیهان در سالگرد جلال در سال ۱۳۵۸، از پدر منتشر کرد، ببینید. در این متن که از سوی ایشان به نویسنده املا شده، نکات جالبی آمده‌است، اما خود من برای اولین بار، در سننین کودکی‌ام بود که او را دیدم. یک بار در منزل امیریه که بودیم، به خانه ما آمد. برحسب مد آن روز، اوتمیل زیبایی هم داشت. ما هم بچه بودیم و شوق داشتمیم که اگر کسی ماشین وارد، برویم و ماشینش را تماشا کنیم. آمده بود دیدن آقا. دوره‌ای بود که معمولاً برای تحقیق و تفرج به شمال می‌رفت. به آقا می‌گفت: بیایید این ماشین

را روغن بزئیم – نمی‌گفت بنزین بزئیم – و باهم یک سفری برویم. آقا گفت: حتماً، من هم علاقه‌مندم، به عنوان خاطره اول، یک چنین چیزی از آن دیدار در خاطرم هست. مورد دوم، زمانی بود که آقا از زندان آزاد شده بود و جلال به دیدار ایشان آمد. در آن محفل، بعضی‌ها هم بودند که جلال را نمی‌شناختند. آقا ایشان را به جمع معرفی کرد. یکی از حضار، بی کلام آقا را گرفت و از دیانت جلال خیلی تعریف کرد! آقا با خنده گفتند: به این سسید این حرف‌ها نمی‌چسبدا! جلال در بین روشنفکران آن دوره، شخصیت خاصی داشت. خیلی بی‌محابا صحبت می‌کرد و در مخالفت و موضع‌گیری، از دیگران پیشی می‌گرفت، به همین خاطر می‌شد مرگ او را مشکوک تلقی کرد، مخصوصاً در آن شرایط خاص. آقا به ادعای مرگ طبیعی جلال، به دیده تردید نگاه می‌کرد، البته این به ایشان اختصاص نداشت، عده زیادی این طور فکر می‌کردند…»

■ **ساواک: آل احمد «معلم‌له» را به دروغ‌گویی متهم کرده‌است!**

از آغازین روزهای که بخش‌هایی از غرب‌زدگی نشر یافت، حساسیت‌های ساواک نسبت به آن آغاز شد. این کتاب در آغاز، در هیئت یک جزوه منتشر شد و به مرور تکمیل یافت. مروری بر گزارشات سازمان اطلاعات و امنیت وقت، نمایانگر پی‌جویی شدید آنان از این اندیشه نوآمد است. هم از این روی بود که غرب‌زدگی تا مقطع پیروزی انقلاب اسلامی، همچنان در میان آثار ممنوعه جا خوش کرده بود و ساواک به انتشار آن رضایت نداد! سیدزهراسحسینی، پژوهشگر تاریخ معاصر در باب رویکرد این نهاد امنیتی به غرب‌زدگی معتقد است:

«غرب‌زدگی تاریخی به درازای آشنایی ایرانیان با غرب و مظاهر آن دارد. در همان دوران این آشنایی، روشنفکران غرب‌زده‌ای چون تقی‌زاده، شععار از فرق سر تا نوک پا غربی شدن را سر دادند. با این حال اگر غرب‌زدگی روشنفکران آن دوره تحت تأثیر مقتضیات زمانه و متأثر از سفر ایرانیان به غرب بود، در دوره‌های بعدی شاهد به‌کارگیری سیاست‌های غربی از سوی حکومت‌ها هستیم. چنانچه پهلوی اول و شخص رضاشاه، شبه‌مدرنیزاسیون اجباری را شرط نوسازی و ترقی کشور معرفی کرد و در راستای اجرای این سیاست، به مقابله با بخش‌های سنتی جامعه پرداخت و فرزند او محمدرضا شاه نیز اهداف خود را با ملل دموکراسی غرب یکسان و این تنسای آرمان‌ها را مایه افتخار خود و ملل مغرب زمین دانست. در چنین شرایطی بود که جلال آل احمد با نگارش کتاب غرب‌زدگی خود، ندای اعتراض به این وضعیت را سر داد. کتاب در مهرماه سال ۱۳۴۱ منتشر شد و هنوز یک ماه از انتشار آن نگذشته بود که ساواک با واکنش تند خود مانع انتشار کامل آن در سال ۱۳۴۲ گردید. چنانچه در اسناد ساواک پیرامون کتاب آمده‌است: اخیراً جلال آل احمد کتابی به نام غرب‌زدگی نوشته و انتشار داده‌است که طی آن مقامات عالیه و مسئول کشور را اللت دستت دول غربی و کمپانی‌های نفتی قلمداد و حتی در یک مورد صریح به مقام شامخ سلطنت نیز اهانت و معلم‌له را به دروغ‌گویی متهم کرده‌است… همان طور که در اسناد ساواک هم اشاره شده‌است، کتاب غرب‌زدگی حاوی نکاتی پیرامون سیاست‌های دولت در خصوص مدرنیزاسیون به سبک غربی است که طی چند بخش به مسائل گوناگون اشاره کرده‌است. در یک کلام جلال آل‌احمد در کتاب

غرب‌زدگی تلاش دارد با سبک نوشتاری خود که گاه تا مرز نصیحت و آموختن پیش می‌رود، و سپس با نگاهی متعالی‌تر و عمیق‌تر، به سنت‌های مخاطبان خود را متوجه تقلید کورگورانه از غرب و ندیدن پراقیات آن جلب کند. این تقلید کرده و باور جلال با سیاست‌های مدرنیزاسیون پهلوی همراه بوده‌است، تنها به ورود برخی از ارزش‌های متناقض با فرهنگ ایرانی –اسلامی منجر شده‌است که ضمن به بار آوردن ابتدا، وابستگی و عقب‌ماندگی، از باطن و برخی از واقعیت‌ات آن یعنی دموکراسی و حزب غافل بوده‌است. به اعتقاد جلال، این موضوع ناشی از بزرگنمایی غرب توسط رژیم پهلوی است که با نادیده گرفتن خودباوری و تکیه نکردن بر مردم و نیروهای داخلی، تنها موجبات وابستگی بیشتر به غرب را به همراه داشت…»

■ **خودباختگی در مواجهه با فناوری**

■ **ترک خوی انسانی**

اما جوهره نظریه غرب‌زدگی آل‌احمد چه بود که آن همه بحث و ترس را برانگیخت؟ به نظر می‌رسد نویسنده خودباختگی جهان سوم در برابر ماشینیسزم را بسترساز ورود فرهنگ و آداب و عادات آنان به این کشورها قلمداد می‌کند و از این بابت، نگرشی انتقادی یافته‌است. جلال ماشینین را نماد یک جهان‌بینی می‌داند و معتقد است غرب به حیلت و زندی و در پوشش آن، اندیشه خویش را به خلق‌الله تحمیل می‌کند! سمیه زمانی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در ارزیابی این موضوع آورده‌است:

«به نظر آل احمد سر چشمه بسیاری از تباهی‌های اجتماعی و فرهنگی، به غفلت و هدررفت میراث سنت و تسلیم در برابر غرب و تقلید افراطی از آن مرتبط بود. او این وضعیت را در مجموع غرب‌زدگی نامید و آن را نخست در کتابچه مختصری با همین عنوان منتشر کرد. البته این کتاب در ابتدا گزارشی بود که

۹ | شماره ۶۳۳۲

قرار بود در جلسات شورای هدف فرهنگ ایران، به سرپرستی وزارت فرهنگ در آبان و دی‌ماه ۱۳۴۰ مطرح شود، اما با توجه به محتوای جنجالی و لحن انتقادی‌اش، در دستور کار شورا قرار نگرفت. بعدتر نسخه‌های تاپیی این اثر، در حلقه روشنفکران هم‌اندیش دست‌به‌دست شد و نخستین بخش‌های آن نیز در بهار ۱۳۴۰، در کتاب ماه یعنی مجله‌ای ادبی که روزنامه کیهان آن را چاپ می‌کرد و پس از چندی هم توقیف‌شد، انتشار یافت. آل احمد تجدیدنظرهای اندکی در آن انجام داد، ولی نتوانست کتاب را آزادانه منتشر کند. نگرش انتقادی آل‌احمد در این کتاب، در چارچوب عملکرد شوم تکنولوژی نوین غرب که از آن با اصطلاح فرانسوی ماشینیسزم یاد می‌کند، خلاصه می‌شود. گاهی بحث او همچون انتقاد مارکوزه از علم اثباتی می‌شود، اما سپس عامل بیرونی رازآمیز و مبهمی را وارد قضیه می‌کند که به عقیده او بخشی از یک طرح عظیم استعماری است و همه ماجراهای تاریخی را دست‌کم از دوره قرون وسطا به همین عامل مرمز نسبت می‌دهد. او در این کتاب، نقد ایدئولوژیکی سیاسی و فرهنگی قوی و محکمی از غرب عرضه کرد؛ نقدی با دو جهت: از سویی تفوق غرب و استثمار کشورهای جهان سوم را محاکم می‌داند که خطر سرایشش به فرهنگ و هویت جهان سوم وجود دارد، او بیماری غرب را خودباختگی در مواجهه با فناوری و ترک خوی انسانی برمی‌شمرد. او می‌گوید شرق باید فناوری و دانش را تسخیر کند، اما به آن شکل انسانی و شخصی، یعنی شرقی بدهد. میراث او در انتقاد تند و تیزش از غرب، بعدها به گفتمان انقلاب اسلامی پیوند خورد و آل احمد قدر دید. اما با این حال از نظر برخی آل احمد گرچه از بیماری غرب گفته، اما به منشأ این بیماری، علاج و بدیل آن در چارچوب فرهنگی شرقی و ایرانی اشاره نکرده‌است. از این منظر، بحث آل احمد در فضایی وهمی و مکاشفاهی با لحن ناپلیستی ختم می‌شود که به نظر می‌آید ادامه حیات هیچ بخش از نسل آدمی را در سایه فناوری امکانپذیر نمی‌داند. غرب‌زدگی او شاید نمود عینی تلاش درمذت نویسنده‌ای است که خود دغدغه هویتی دارد و می‌خواهد رابطه دو انسانی را که در وجود او نسنسته‌است، روشن کند؛ نقطه هویتی که در آن پاره‌هایی از این دو انسان، شاید بتوانند باهم در حال آشتی باشند…»

■ **غرب‌زده خودش و خانه‌اش**

و **حرف‌هایش، بوی هیچ چیزی را نمی‌دهد!** توصیفات زنده‌یاد جلال آل احمد از انسان غرب‌زده، همچنان زنده و تازه می‌نماید. او معتقد است که فرایند غرب‌زدگی از اقتصاد آغاز می‌شود، سپس با فرهنگ تداوم حیات می‌دهد و نهایتاً انسان‌ها و افراد یک جامعه را مسخ می‌کند! او که به تناسب حضور مستمر در عرصه روشنفکری، از این افراد در اطراف خود فراوان می‌دید، مهم‌ترین خصلت آنان را ترس، آن هم از جنبه‌های گوناگون و از جمله آشکار شدن چننه خالی آنان قلمداد کرده‌است. محمداسماعیل شیخانی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، به ترتیب پی آمده ماجرا را بسط داده‌است:

«جلال غرب را بیشتر به عنوان یک مقوله اقتصادی معرفی می‌کند و معتقد است ربه شامل همه مالکی است که قادرند به کمک ماشین، مواد خام را به صورت پیچیده‌تری درآورند و همچون کالایی به بازار عرضه کنند. او حتی غرب و شرق را نماد کشورهای اسید، و گرمسینه می‌داند. غرب در اندیشه آل احمد، عمدتاً یک کلیت اقتصادی و ماشینیزه شده‌است که به همراه خود، اقتضالات و فرهنگ خاصی را نیز به شرق ینا به عبارت بهتر به کشورهای مصرف‌کننده ماشین صادر کرده‌است و حال در این میان، برخی کشورها همچون ایران نتوانسته‌اند فرهنگ و سنت‌های بومی خود را در قبال این هجوم تاریخی حفظ کنند و به صورت کاملی از این فرهنگ جدید خوب شده‌اند! جلال روشنفکری نگران و دغدغه‌مند است، همچنان که پردازش این دغدغه‌ها در آثارش نیز نمود یافته و سبب شده‌است وی برخلاف روشنفکران پیش‌تر از خود، بیشتر

متعدد به مفهوم سارتری مسئولیت نویسنده باشد تا مقولاتی همچون هنر برای هنر. جلوه دیگر این نقد در اندیشه آل احمد، انتقاداتی است که وی به شخص غرب‌زده به عنوان اسم فاعل مفهوم غرب‌زدگی وارد می‌کند. از نگاه او آدم غرب‌زده شخصیت ندارد، چیزی است بی‌صالت، خودش و خانه‌اش و حرف‌هایش، بوی هیچ چیزی را نمی‌دهد، ملغمه‌ای است از افراد شخصیت و شخصیت خالی از خصیصه، چون تأمین ندارد، تقیه می‌کند و در عین حال که خوش تعارف و خوش‌برخورد است، به مخاطب خوداطمینان ندارد و چون سهو‌ظن بر روزگار ما مسلط است، هیچ وقت دلش را باز نمی‌کند. تنها مشخصه او که شاید دستگیر باشد و به چشم بیاید، ترس است و اگر در غرب شخصیت افراد فدای تخصص شده‌است، اینجا آدم غرب‌زده نه شخصیت دارد، نه تخصص، فقط ترس دارد؛ ترس از فردا، ترس از مغزولی، ترس از بی‌نام و نشانی، ترس از کشف خالی بودن بر وجودش سنگینی می‌کند…»



۱۳۳۱. جلال آل احمد در کنار اعضای نیروی سوم